



Analyzing the Expert Approach in Verifying the Citation Relationship

Javad Naderi ooj Boghzi

Student outside Qom seminary, PhD student in Criminal Law and Criminology, University of Tehran, Aras International Campus, Aras, Iran (Corresponding Author)

Fatemeh Sanei

PhD student in Criminal Law and Criminology, University of Tehran, Aras International Campus, Aras, Iran

واکاوی رویکرد کارشناسانه در احراز رابطه استناد

جواد نادری عوج بغزی

طلبه دروس خارج حوزه علمیه قم، دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، پردیس بین‌المللی ارس، ارس، ایران (نویسنده مسئول)

njavad71@gmail.com
http://orcid.org/0000-0002-7440-8012

فاطمه صانی

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، پردیس بین‌المللی ارس، ارس، ایران

Saneifatemeh90@gmail.com
https://orcid.org/0000-0002-5260-483x

Abstract

Undoubtedly, the issue of citation relationship is considered one of the most important issues in the science of law, and it is considered one of the most complex issues in the direction of determining criminal responsibility and the guarantee arising from it, which attention and importance will bring the revival of the principle of innocence and reduce judicial errors. In the assumption of the existence of a single factor, verifying the reference relationship is not difficult, but if there are many intervening and effective factors in the occurrence of the result, without a doubt, verifying the reference relationship will be associated with a special difficulty. Therefore, this issue has caused a difference of opinion among scholars. Regardless of the delicacy and sensitivity of establishing the citation relationship, the prevailing practice of the courts is that after referring to the expert and the percentage of the incidents by the experts, the judges proceed to issue a decision by obeying and relying on the same theory. There is no doubt that the expert can identify the cause of the accident, but whether the expert is able to establish the relationship of citation and the judicial authority can establish the relationship of citation in crimes when issuing a verdict based on the expert's opinion, these are the research issues that the authors They have tried to understand the position and role of expert opinion in verifying the relation of citation and how to determine guarantee and criminal liability based on expert opinion. The current research has been completed by using library resources and with jurisprudential and legal approach and descriptive and analytical method.

Keywords: Citation Relationship, Expert Opinion, Accident Percentage, Criminal Law, Criminal Liability.

چکیده

بی شک بحث رابطه استناد یکی از مهم‌ترین مباحث علم حقوق به‌شمار می‌رود و از پیچیده‌ترین مباحث در راستای تعیین مسئولیت کیفری و ضمان ناشی از آن محسوب می‌گردد. توجه به این مهم، احیاء اصل برائت و کاهش اشتباهات قضایی را به ارمغان می‌آورد. با فرض وجود عامل واحد، احراز رابطه استناد مشکل نمی‌باشد اما در صورتی که عوامل مداخله‌کننده و مؤثر در وقوع نتیجه، متعدد باشند بی‌تردید احراز رابطه استناد با دشواری خاصی همراه خواهد بود. لذا این موضوع موجب اختلاف نظر بین علماء شده است. فارغ از ظرافت و حساسیت احراز رابطه استناد، رویه غالب محاکم آن است که بعد از ارجاع به کارشناس و درصددی حوادث توسط کارشناسان، قضات با تبعد و تکیه به همان نظریه، مبادرت به صدور رأی می‌نمایند. به‌رغم دیدگاه‌های مختلف در نحوه احراز رابطه استناد می‌توان آن‌ها را در دو رویکرد عرفی و کارشناسانه خلاصه نمود. شکی نیست که کارشناس می‌تواند سبب حادثه را تشخیص دهد لکن مسئله این پژوهش آن است که کارشناس قادر به احراز رابطه استناد می‌باشد؟ و مقام قضایی می‌تواند در هنگام صدور رأی بر اساس نظر کارشناس رابطه استناد را در جرایم احراز کند؟ لذا در این پژوهش برآیم تا با تمرکز بر رویکرد کارشناسانه جایگاه و نقش نظر کارشناس در احراز رابطه استناد و چگونگی تعیین ضمان و مسئولیت کیفری بر اساس نظر کارشناس را بررسی نماییم. پژوهش حاضر با استفاده منابع کتابخانه‌ای و با رویکرد فقهی و حقوقی و به روش توصیفی و تحلیلی به فرجام رسیده است.

واژگان کلیدی: رابطه استناد، نظر کارشناس، درصددی حوادث، حقوق کیفری، مسئولیت کیفری.

Received: 2022/10/21 - Review: 2023/01/01 - Accepted: 2023/01/22

دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۷/۲۹ - بررسی مقاله: ۱۴۰۱/۰۱/۰۱ - پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۱/۰۲

ارجاع:

نادری عوج بغزی، جواد؛ صانعی، فاطمه؛ (۱۴۰۱)، واکاوی رویکرد کارشناسانه در احراز رابطه استناد، تمدن حقوقی، شماره ۱۳.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s) , with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>) , which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



مقدمه

یکی از مباحث مهم و چالش برانگیز حقوق کیفری که از دشواری و پیچیدگی خاصی برخوردار است، بحث رابطه استناد می‌باشد. در واقع رابطه استناد بدان نحی است که نتیجه مجرمانه را به رفتار مرتکب وصل می‌نماید و محل اصلی جریان آن در جرایم مقید به نتیجه است. دشواری احراز رابطه استناد به‌ویژه در جایی است که عوامل متعددی در به وجود آمدن نتیجه حاصله مداخله نمایند. زیرا در باب تعیین مسئولیت کیفری و ضمان ناشی از آن همواره باید این مؤلفه اثبات گردد که نتیجه مجرمانه مستند به رفتار چه کسی است؟ از همین جهت قانون‌گذار در فصل ششم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از الفاظی همچون مستند و استناد استفاده نموده است که اشاره به اهمیت این موضوع دارد و در واقع مسئولیت و ضمان کیفری را دائر بر مدار اثبات و یا عدم اثبات رابطه استناد قرار می‌دهد.

جرایم در حقوق کیفری به مطلق و مقید تقسیم می‌شوند. در جرایم مقید (برخلاف جرایم مطلق) حصول نتیجه مجرمانه، شرط اصلی تحقق بزه کیفری است و این رابطه استناد است که نتیجه مجرمانه را به رفتار مرتکب متصل می‌نماید. در واقع مستند بودن نتیجه حاصله به رفتار مرتکب، رابطه استناد به شمار می‌رود که مهم‌ترین ضابطه مسئولیت کیفری و ضمان ناشی از آن می‌باشد. بنابراین می‌توان خواستگاه و محل اصلی جریان رابطه استناد را در جرایم مقید به نتیجه دانست. اما باید توجه داشت امکان سنجی جریان رابطه استناد در جرایم مطلق به منزله اثبات استناد رفتار به شخص مرتکب، بحث دیگری است که پژوهش مستقلی را می‌طلبد.

به‌رغم اینکه قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مکرراً از الفاظی همچون استناد و

مستند استفاده نموده است لکن به نحوه احراز آن و خصوصاً نقش نظریه کارشناس در احراز رابطه استناد هیچ گونه اشاره‌ای نداشته است. آن چه در رویه قضایی ایران مرسوم است، آن است که در غالب جرایم و حوادث، با وجود عوامل مداخله‌کننده متعدد با ارجاع به نظر کارشناس، نقش و میزان دخالت هر کدام را تعیین می‌نمایند. اما باید توجه داشت در این میان بررسی ماهیت نظر کارشناس و ملاک حجیت آن و نیز بررسی منطقی که در درصددی جرایم حاکم است از اهمیت زیادی برخوردار است تا آن جایی که لازم است اولاً به این مهم پرداخته شود که تعیین اسباب مسئول در نتیجه حاصله می‌تواند در حیطه وظایف و اختیارات نظر کارشناس باشد که با ارزیابی اسباب متعدد به این نتیجه خواهد رسید لکن احراز رابطه استناد به مثابه امکان استناد نتیجه مجرمانه و بار نمودن آثار آن به مرتکب یا مرتکبان از نقش و وظایف قاضی رسیدگی‌کننده خواهد بود. از این رو در این پژوهش ضمن تبیین ابعاد فقهی و حقوقی نظر کارشناس و مبانی آن، به کاربرد آن در مواجهه با اسباب متعدد در راستای تعیین مسئولیت کیفری و ضمان ناشی از آن سخن گفته خواهد شد تا فرجام سخن آن باشد که با تخصصی شدن جرایم و جوامع، نظر کارشناس به مثابه ابزاری جهت احراز رابطه استناد از اهمیت دوچندان برخوردار است لکن کارکرد اصلی نظر کارشناس، تعیین سبب یا اسباب دخیل در بروز حادثه و مشخص کردن سهم هر کدام است اما بحث تشخیص رابطه استناد از وظایف قانونی قاضی خواهد بود. لذا او می‌تواند از نظرات کارشناس استمداد جوید لکن کارشناس اولاً و بالذات قادر به تشخیص و احراز رابطه استناد نمی‌باشد.

۱- اهمیت و تاریخچه نظر کارشناس

امروزه با پیشرفت جوامع بشری، وقوع جرایم نیز پیشرفته شده است به نحوی که گونه‌ها و شیوه‌های ارتکاب نیز متفاوت و پیچیده شده است. به همین دلیل شاهد تشکیل دادگاه‌های تخصصی می‌باشیم که این امر گرچه قابل تحسین می‌باشد لکن دلیلی بر اثبات بی‌نیازی از کارشناسان و متخصصان نبوده است. لذا گرچه قضات شعب تخصصی عموماً دارای اطلاعاتی می‌باشند ولی لزوم استمداد به نظر کارشناس در راستای نیل به حقیقت و اجرای عدالت، امری ضروری به نظر می‌رسد زیرا که اهمیت توجه به جنبه‌های تخصصی در غالب پرونده‌هایی که در محاکم در حال رسیدگی می‌باشد، مشهود است. به همین دلیل نظر کارشناسی یکی از دلایل اثبات دعوا به شمار می‌رود و بخشی از احقاق حقوق افراد جامعه را به عهده دارد. در واقع کارشناس و نظر کارشناسی جزء لاینفک نظام‌های حقوقی بوده و گرچه جزء مشاغل قضایی محسوب نمی‌شود لکن رابطه بسیار نزدیکی با سیستم قضایی در راستای اجرای عدالت دارد.

در سال ۱۳۱۷ اولین قانون در خصوص کارشناسی نوشته شد و در سال ۱۳۸۱ مورد بازنگری قرار گرفت. لذا جایگاه نظر کارشناس در تمامی پرونده‌ها اعم از حقوقی و کیفری، غیرقابل انکار بوده و نیز موجب تسریع در رسیدگی و درک بهتر قضات از پرونده‌ها و همچنین کاهش اشتباهات قضایی می‌گردد. کما این که در خصوص تشخیص فلس در برخی از گونه‌های ماهیان برای حکم حلیت و یا عدم حلیت، حضرت امام خمینی (ره) دستور مراجعه به عرف کارشناس را صادر نمودند که شاهدهی بر اهمیت و جایگاه نظر کارشناس در فقه می‌باشد و فقها نظر کارشناس را در تعیین میزان خسارت ناشی از جرم معتبر و از باب رجوع جاهل به عالم و رجوع به اهل خبره حجت می‌دانند (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۳ق: ۳۰۰). در واقع وظیفه حقوق جزا به‌عنوان یکی از نهادهای حمایت‌کننده از حقوق افراد و جامعه، کشف جرم، تعقیب و رسیدگی و در نهایت مجازات مجرمان می‌باشد. در هر جرمی بنا بر قاعده «البینه علی المدعی» مقام تعقیب باید عناصر سه گانه جرم را اثبات نماید. در همین راستا یکی از اساسی‌ترین ارکان اثبات جرم، بعد از عنصر قانونی، اثبات عنصر مادی می‌باشد. در این زمینه گرچه قانون‌گذار، قضات را موظف به تبعیت از نظر کارشناس نموده است، لکن از آن جایی که ثبوت ارکان جرم لازم می‌باشد بنابراین در جهت اثبات و بررسی رکن مادی پدیده مجرمانه، هیچ نظام حقوقی و نیز هیچ یک از محاکم نمی‌توانند ادعای بی‌نیازی از نظر کارشناس را داشته باشند. در نتیجه نظر کارشناس و نهاد کارشناسی می‌تواند در اثبات عنصر مادی جرم مؤثر و کارآمد باشد کما این که رویکرد رویه قضایی نیز ارجاع به امر کارشناس را جهت بررسی آثار و نتایج جرم، پذیرفته است (عباسی، ۱۳۹۸، ۲۴).

در سیستم قضایی روم، توجه به نظر کارشناس جهت تشخیص امور و بررسی جنبه‌های فنی، توسط قضات مورد استفاده قرار می‌گرفته و حضرت مسیح نیز در کتاب عهد جدید فرموده‌اند: هر کاری باید به اهل و خیره واگذار شود. با توجه به همین مطلب، در قسطنطنیه افرادی مسئولیت ارزیابی باغات و اراضی را به عهده داشتند و به امور کارشناسی می‌پرداختند (خدادادیان، ۱۳۸۶، ۲۱۷). در اسلام نیز به علم و دانش، امتیاز ویژه‌ای اختصاص یافته است که در آیه ۳۴ سوره مبارکه نحل و آیه ۷ سوره مبارکه انبیاء به لزوم مراجعه به اهل فن اشاره شده است. در فقه اسلامی نیز، کارشناسی دارای تاریخچه کهن می‌باشد که در مسائل زیادی مانند ارش در جنایات، تسبیب، عیوب و... رجوع به کارشناس را لازم می‌دانند و از عباراتی همچون اهل المعرفة اهل الخیره استفاده نموده‌اند (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۳ق: ۳۰۱). در نظام حقوقی ایران نیز با بررسی تحولات دادرسی و تاریخی، می‌توان گفت مردم جهت حل و فصل دعاوی خویش در امور مختلف اعم از قضایی و غیرقضایی، کیفری یا حقوقی، از افراد خبره، آگاه و کارشناس

در مسائل و موضوعات متعدد استفاده می نمودند.

با مراجعه به تاریخ حقوق که قدیمی ترین قوانین در آن ذکر شده است، درمی یابیم که کهن ترین قوانین به دوران پادشاه بابل بر می گردد. در این قوانین که به قوانین حمورابی معروف است و حدود دو هزار سال پیش از میلاد نگاشته شده است، می بینیم که در این دوران، عده ای از پزشکان از سوی دولت وظیفه بررسی تعیین خسارت ناشی از ضرب و جرح، حاملگی، تجاوزات جنسی، مرگ های مشکوک را داشته اند که این نشان از جایگاه نظر کارشناس در قوانین حمورابی می باشد (گودرزی، ۱۳۷۳، ۱۰). در مصر باستان برخی از اطباء مسئول تشخیص همین موارد بودند و در مواقع ضروری در دادگاه حضور می یافتند و اظهار نظر می نمودند (نوروزی، ۱۳۹۲، ۶۱). این مسئله حتی در زمان مادها، ساسانیان، هخامنشیان و اشکانیان نیز رایج بوده و شاهدی بر اهمیت جایگاه کارشناس از زبان تاریخ است. در نتیجه بشریت همواره در طول زندگی در اموری پیچیده و حساس از پزشکی تا قضایی، فنی و غیره به نظر کارشناس و خبره نیازمند است (گودرزی، ۱۳۷۳، ۱۲). حتی در تاریخ اسلام نیز آمده است کارشناسی به نام های عبدالله بن یحیی و عبدالله بن رواحه از سوی پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) مشخص شده بودند که مردم در صورت لزوم به آنها مراجعه کنند. بر همین اساس می توان گفت در دوران اسلام و ولایت ائمه هدی علیهم السلام، رجوع به آن بزرگواران و نیز افراد مورد وثوق آنها موجب جهت گیری دعاوی به سمت کشف واقع و اجرای عدالت می گردید که به نوعی موید پیشینه تاریخی و تأیید نهاد کارشناسی در ادوار مختلف می باشد.

۲- ماهیت نظر کارشناس از دیدگاه حقوقدانان و فقها

در خصوص ماهیت نظر کارشناس اختلاف نظر وجود داشته و برخی کارشناسی را به عنوان دلیل اثبات دعوا پذیرفته اند و بیان می دارند: کشف امور مجهول به وسیله امور معلوم از اهداف کارشناسی می باشد. عده ای نیز آن را وسیله ارزیابی ادله قلمداد نموده و اظهار می دارند کارشناس در مقام اثبات یا نفی وقایع است. برخی هم کارشناسی را وسیله کمک و مساعدت به قاضی در راستای رسیدگی مطرح نموده و برخی هم کارشناسی را نوعی شهادت فنی می پندارند. در این میان افرادی نگاهی دیگر به امر کارشناسی دارند و آن را نوعی مشاوره تلقی نموده اند و در نهایت گروهی آن را نوعی داوری دانسته اند (زراعت، ۱۳۸۸، ۳۶۰).

مقایسه نظر کارشناسی و سایر موارد مشابه: کارشناسی و معاینه محل: کارشناسی و معاینه محل تفاوت دارند زیرا معاینه محل توسط قاضی یا ضابطان در موارد ارجاع به آنها صورت می گیرد. همچنین ارزیابی

و معاینه محل، نیازمند تخصص خاصی نمی‌باشد لکن اگر به شناخت تخصصی و فنی نیاز باشد، از نظر کارشناس استفاده می‌شود. در معاینه محل، مشاهدات به صورت صورتجلسه نوشته می‌شود ولی نظریه کارشناس لزوماً باید همراه با استدلال و بیان نتیجه باشد (زراعت، ۱۳۸۸، ۳۶۵). کارشناسی و داوری: این دو واژه نیز با یکدیگر تفاوت دارند زیرا داور به دنبال فصل خصومت و پایان دادن به نزاع می‌باشد این در حالی است که کارشناس صرفاً نظریه فنی خود را بیان می‌دارد. از سوی دیگر قاضی باید رای داوری که از سوی اصحاب دعوا انتخاب شده است را بپذیرد لکن کارشناس علاوه بر این که توسط اصحاب دعوا انتخاب نمی‌گردد، قاضی نیز ملزم به قبول نظر وی نمی‌باشد و در نهایت در برخی موارد کارشناس باید سوگند یاد کند درحالی که برای داور چنین الزامی وجود ندارد (ترحمی، ۱۳۹۴، ۱۹). شهادت و کارشناس: به‌رغم تفاوت این دو مفهوم، عده‌ای کارشناسی را نوعی شهادت فنی می‌دانند. اما شهادت و کارشناسی هر دو وسیله‌ای هستند که قاضی آن‌ها را در راستای احراز حقیقت مورد استفاده قرار می‌دهد. شباهت این دو در این است که هر دو باید دارای شرایط خاصی باشند و تفاوت آن‌ها در این است که کارشناس علاوه بر شرایط و اهلیت عام، باید دارای اهلیت خاص نیز باشد. یعنی از آن جایی که کارشناس در مقام بیان واقعه و تحلیل می‌باشد، لازم است تا دارای تخصص نیز باشد. تفاوت دیگر این است که قاضی می‌تواند کارشناس را تغییر دهد اما نمی‌تواند شاهد را تغییر دهد. تفاوت بعدی آن است که شاهد به‌عنوان دلیلی مستقل شناخته می‌شود لکن کارشناس دلیل موجود را ارزیابی می‌نماید و در نهایت، شاهد در ادای شهادت تکلیفی ندارد اما کارشناس موظف است بر اساس ضوابط، نظریه کارشناسی خود را در مهلت مقرر ارائه دهد (ترحمی، ۱۳۹۴، ۲۱).

در خصوص ماهیت نظریه کارشناس، در میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. برخی آن را از نوع شهادت قرار دادند (موسوی گلپایگانی، ۱۳۶۴: ۱۷۴) و برخی دیگر آن را از شهادت متمایز می‌دانند (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۳ق، ۴۲۴). عده‌ای هم ضمن قبول تفکیک میان نظریه کارشناس و شهادت، در خصوص اهل خبره (کارشناس) نیز مانند شاهد، تعدد و عدالت را شرط می‌دانند (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۲۱). در این میان، شهید ثانی در کتاب لمعه، در بحث اثبات عیوب موجب فسخ نکاح، عباراتی را به کار می‌برد که حاکی از وحدت ماهیت نظر کارشناس و شهادت می‌باشد. ایشان در خصوص خبره (کارشناس)، علاوه بر شرایط عمومی، تخصص را هم شرط می‌داند (شهید ثانی، ۱۳۹۸، ۱۴۷). در حقوق موضوعه معاصر، تعداد ادله اثبات و نیز جایگاه آن‌ها متفاوت می‌باشد. از جمله ادله علمی که محصول یافته‌های

علمی نیز می‌باشد و در تعیین موضوعات و میزان آسیب‌ها و مسئولیت‌ها کاربرد دارد، ارجاع به کارشناس توسط محاکم است که قانون‌گذار نیز در موارد متعددی به آن اشاره نموده است. لکن رویه قضایی ایران به تشخیص موضوعات اکتفا ننموده و در دستور شورای عالی قضایی این چنین آمده است: «هرچند در برخی از جرایم طرق اثبات دعوا در قانون ذکر شده است لکن چون این امر از باب طریقت و حصول علم برای قاضی است و قاضی برای حصول قطع و یقین از هیچ نوع تحقیقی که علم را تحصیل کند منع نگردیده است، لذا قضات در رسیدگی‌ها استفاده از طریق علمی جهت کشف جرم را مورد غفلت قرار ندهند و از وسایلی که دانش بشری در این زمینه فراهم نموده است استفاده نمایند.» (بلاغت، ۱۳۸۷، ۱۴۵).

به هر حال آنچه در خصوص پذیرش نظر کارشناس به‌عنوان ادله اثبات مطرح است، این است که نظر کارشناس را در یکی از سه قالب شهادت، مقدمه رسیدن قاضی به علم یا دلیل مستقل بپذیریم که در این خصوص میان فقها و حقوقدانان اختلاف نظر گسترده‌ای وجود دارد. در خصوص میزان اعتبار نظریه کارشناس نیز قوانین موضوعه ایران مسکوت می‌باشند.

شرایط اعتبار و حجیت نظر کارشناس را می‌توان این گونه بیان نمود: صریح بودن نظریه که ماده ۲۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ و تبصره ماده یک قانون سازمان پزشکی قانونی مصوب ۱۳۷۲ به آن تصریح دارد. منجز بودن نظریه که در رای شماره ۲۹۶ مورخ ۱۳۱۳/۱۲/۱۹ شعبه ششم دیوان عالی کشور به آن اشاره شده است. مستدل بودن نظریه کارشناس زیرا در رای قاضی تأثیر به‌سزایی دارد و شباهتی به رای قاضی دارد بنابراین کارشناس نیز مکلف است نظر خود را مستدل بیان نماید. موجد بودن نظریه کارشناس. مطابقت با قرار ارجاع که در رای شماره ۱۷۳۹ مورخ ۱۳۳۴/۰۹/۱۶ شعبه سوم دیوان عالی کشور و نیز رای شماره ۶۸/۶۰۷/۲۲ شعبه بیست و دوم دیوان عالی کشور به آن تصریح شده است. عدم مخالفت با اوضاع معلوم که در نظریه مشورتی شماره ۲۵۱/۷ مورخ ۱۳۸۵/۱/۲۱ به عدم ترتیب اثر به نظریه مخالف با اوضاع و احوال معلوم، اشاره شده است و نیز در نظریه شماره ۷/۶۶۱۱ مورخ ۱۳۹۷/۷/۱۹ به عدم تبعیت دادگاه در صورت عدم مطابقت با اوضاع و احوال مسلم اشاره شده است.

از جمله شرایط نظریه کارشناس جهت اعتبار و حجیت داشتن در روند رسیدگی، کتبی بودن، اظهارنظر در وقت مقرر، ناقص نبودن و مشکوک نبودن می‌باشد که برخی از حقوقدانان به آن اشاره نموده‌اند (زراعت، ۱۳۸۸، ۳۴۰). برخی از حقوقدانان در مصداق‌شناسی و موجبات رجوع به کارشناسی در امور کیفری این گونه نوشته‌اند: «کارشناسی زمانی انجام می‌پذیرد که قانون یا حاکم اجرای قانون و یا

طرفین دعوا آن را تقاضا نمایند که در امور کیفری رجوع به کارشناس در موارد ناظر به شخصیت بزهکار، تشخیص بزهکار، نوعاً کشنده بودن، تشخیص رابطه استناد، انواع قتل‌ها، صدمات بدنی و تشخیص تبعات جنایت می‌باشد.» (ترحمی، ۱۳۹۴، ۱۴). برخی تنها معیار و ملاک حجیت نظر کارشناس را علم آور بودن نظریه معرفی نموده‌اند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ۳۸۰). در این خصوص استفتائی که از مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی شده است را بیان می‌داریم. سوال: نظر کارشناسان از قبیل افسر راهنمایی و رانندگی از چه بابی حجت است؟ جواب: در امر قضاوت فقط علم قاضی، اقرار مجرم یا بینه معتبره، ملاک می‌باشد و امور مذکور (نظریه کارشناس) اگر موجب علم و اطمینان حاکم شود معتبر بوده و گرنه فی نفسه دارای حجیت و اعتبار نمی‌باشد (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۷ق، ۵۱۵).

علاوه بر این که حصول علم از نظریه کارشناس، در حجیت آن شرط می‌باشد، با مراجعه به آراء حقوقدانان و قوانین موضوعه در می‌یابیم که در راستای اعتبار بخشیدن به نظر کارشناس، اموری لازم است که در صورت فقدان آن‌ها، نظریه کارشناس از ارزش و اعتبار ساقط می‌گردد. به‌عنوان مثال در ماده ۲۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ برای کارشناسی، دو شرط را پیش‌بینی نموده است: مورد وثوق باشد. از بین کسانی باشد که در رشته مربوطه دارای صلاحیت باشد. همچنین در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در فصل پنجم^۱ و نیز در مسائل حقوقی مربوط به کارشناسی تصادفات در خصوص شرایط کارشناس، مواردی ذکر گردیده است: بلوغ، عقل، ایمان، طهارت مولد، عدالت، عدم وجود انتفاع شخصی یا ضرر از وی، عدم وجود دشمن دنیوی و عدم اشتها به فساد.

در مجموع کارشناس با استماع اظهارات و مشاهده دقیق واقعه، ارزیابی واقعه و ادله، اقدام به تهیه صورتجلسه و گزارش کارشناسی نموده و به دادگاه تقدیم می‌نماید. گرچه هیچ نظام حقوقی نمی‌تواند خود را بی‌نیاز از نظریه کارشناس قلمداد نماید لکن وجود شرایط قانونی برای نظریه کارشناس و شرایط ویژه برای خود کارشناس، می‌تواند به کیفیت امر کمک شایانی نماید و در نهایت از خطاهای احتمالی جلوگیری نماید. در همین راستا لازم است که به این نکته اشاره شود که دادگاه در پذیرش نظر کارشناس هیچ گونه الزام قانونی ندارد و بنا بر ماده ۱۷ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹، چنانچه نظر کارشناس دارای ابهام، نقص و یا مغایر با اوضاع و احوال مسلم باشد و یا شرایط در آن رعایت نشده باشد، به کارشناس دیگر ارجاع می‌شود و چنانچه یکی از اصحاب دعوا از تخلف کارشناس متضرر شده باشد، در صورتی که تخلف

۱- معاینه محل، تحقیق محلی، بازرسی و کارشناسی

کارشناس سبب اصلی باشد، شخص متضرر می‌تواند از کارشناس مطالبه ضرر نماید. این امر در ماده ۲۲ قانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱، ماده ۷۸ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ و نیز در ماده ۲۶۷ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ نیز اشاره شده است.

۳- مبانی فقهی نظریه کارشناس

با توجه به جایگاه کارشناس در فقه و حقوق جزا بعد از تبیین ماهیت و ملاک حجیت آن، لازم است تا در این گفتار مبانی فقهی این نهاد را مورد بررسی قرار دهیم، زیرا آنچه در پذیرش و یا رد یک نظریه، نقش مهمی را ایفا می‌نماید، وجود مبانی یک بحث می‌باشد که عمده اختلافات نیز در همین مورد اتفاق می‌افتد.

۳-۱- آیات

یکی از آیاتی که به‌عنوان مبانی پذیرش نظر کارشناس مطرح می‌باشد، آیه شریفه ۴۳ سوره مبارکه نحل^۲ است. واژه (ذکر) در این آیه شریفه به معنای آگاهی و اطلاع می‌باشد و مراد از اهل ذکر همه آگاهان و افراد اهل اطلاع هستند. در احادیث آمده است که مراد از اهل ذکر، اهل بیت علیهم السلام می‌باشند^۳ (کلینی، ۱۴۱۷ق، ۲۰۹). پس آیه شریفه دلالت بر وجوب سوال دارد یعنی جاهل باید از عالم سوال کند و این وجوب، بنابر دلالت عقل، وجوب ارشادی می‌باشد. در برخی منابع نفس سوال مقصود نمی‌باشد بلکه عمل، عمل به مقتضای آیه، مراد است (سبحانی، ۱۴۲۱ق، ۱۳۰). بنابراین آیه شریفه دلالت بر این دارد که در تمامی امور زندگی، انسان‌ها باید در مسائلی که اطلاعاتی ندارند و دارای تخصص نمی‌باشند، دخالت نکنند بلکه آنچه را نمی‌دانند از افراد آگاه بپرسند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ۲۴۰). پس قرآن کریم در آیه شریفه برای دانایان، متخصصان و در واقع افراد کارشناس جایگاه خاصی در نظر گرفته است و نه تنها در مسائل دینی، بلکه در همه زمینه‌ها تأکید به رجوع به کارشناس دارد. از آیات دیگری که به مسئله دانایان و کارشناسان اشاره دارد می‌توان به آیه شریفه ۱۲۲ سوره مبارکه توبه^۴ اشاره نمود. گرچه آیه شریفه را در بحث حجیت خبر واحد مطرح می‌نمایند لکن با اندک توجه و تأمل می‌توان تأکید آیه شریفه به رجوع به کارشناس در امور دینی را برداشت نمود. از آن جایی که ملاک وجوب عمل بر طبق قول منذر، اصابت به

۲- و ما أرسلنا من قبلك الا رجالا نوحی اليهم فاسألوا اهل الذکر ان کتتم لا تعلمون

۳- نحن اهل الذکر و نحن المسئولون

۴- فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیفتقها فی الدین و لینذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم یحذرون

واقع و تدارک مصلحت واقعیه است می‌توان گفت؛ این ملاک در قول کارشناس که از علم و آگاهی سرچشمه می‌گیرد، وجود دارد بلکه نسبت به سایر افراد اولویت دارد.

از آن جایی که خداوند متعال در آیه ۴۳ سوره مبارکه نحل به طور مطلق، امر به مراجعه به کارشناس نمودند و در آیه ۱۲۲ سوره مبارکه توبه در امور دینی که طبعاً دارای حساسیت می‌باشد، رجوع به کارشناس و شخص آگاه و دانا را امر فرمودند، می‌توان گفت؛ نهاد کارشناس در آموزه‌های دینی و آیات قرآن مورد تأیید و تأکید می‌باشد و آیات قرآن یکی از مبانی حجیت نظر کارشناس به شمار می‌روند و این مسئله مورد تأیید فقها و مفسران و دین پژوهان نیز می‌باشد.

۳-۲- روایات

در خصوص حجت نظر کارشناس که در ادبیات فقهی به (اهل خبره) تعبیر می‌شود، روایات متعددی وجود دارد که به بررسی آن‌ها می‌پردازیم. با چه کسی مراوده کنم و دستورات دینی را از چه کسی بپذیرم؟ در پاسخ این سوال حضرت می‌فرمایند؛ به عمری مراجعه کن و از او شنوایی داشته باش (کلینی، ۱۴۱۷ق، ۲۲). در روایت دیگری، عبدالعزیز ابن مهتدی و حسن بن علی بن یقظین، هر دو از امام رضا (ع) نقل می‌نمایند. از حضرت سوال می‌کنند که آیا یونس بن عبدالرحمن مورد اعتماد شما می‌باشد که سوالات و آموزش‌های دینی را از ایشان بپرسیم؟ و حضرت در جواب می‌فرمایند: بله (عاملی، ۱۴۱۳ق، ۱۴).

در مجموع می‌توان گفت: نظر کارشناس (اهل خبره) در روایات مورد تأیید و پذیرش ائمه علیهم السلام بوده که آن بزرگواران در امور حساس دینی، نظر برخی از افراد خبره را تأیید می‌نمودند تا مردم در امور دینی و دنیوی به آن‌ها مراجعه نمایند. به این مسئله نیز اشاره شد که در زمان پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) افرادی بودند به نام عبدالله بن یحیی و عبدالله بن رواحه که از سوی حضرت علی (ع) و پیامبر اکرم (ص)، مسئولیت کارشناسی و اظهارنظر را داشته تا در صورت لزوم، مردم به آن‌ها مراجعه نمایند. غالب موضوعات که در فقه و آموزه‌های دینی وجود دارد، اموری هستند که بدون اظهارنظر کارشناس آشکار نمی‌شوند. این مسئله در معاملات بیشتر از عبادات مطرح است. لکن در دوران کنونی که با پیشرفت علم جوامع بشری مواجه هستیم، نه تنها تبیین موضوعات فقهی بلکه غالب مسائل حقوقی نیازمند اظهارنظر کارشناس می‌باشد تا آن جایی که فقیه در برخی موارد، بدون اخذ نظر کارشناس، قادر به صدور فتوا نخواهد بود. قضات نیز در ارزیابی ادله بی‌نیاز از نظر کارشناس نمی‌باشند چرا که امروزه با تخصصی شدن علوم و پراکندگی مسائل، تشخیص‌های شخصی بی‌اعتبار شده و در تمامی زمینه‌ها، نظر خبره و اهل فن، به‌عنوان فصل الخطاب مطرح است.

3-3- اجماع، سیره و بنای عقلا

یکی دیگر از مواردی که می‌توان آن را به‌عنوان مبنای فقهی نظر کارشناس بیان نمود، اجماع می‌باشد. اجماع را می‌توان اتفاق نظر فقها در مسئله شرعی تعریف کرد البته به نحوی که کاشف از قول معصوم باشد. بر اساس اجماع فقها، اصل بر حجیت و پذیرش نظر اهل خبره (کارشناس) می‌باشد و مهم‌ترین دلیل و پشتوانه این اجماع، سیره و بنای عقلا و حکم عقل است (مظفر، ۱۳۸۰، ۱۴۵). تقسیم کارها در جوامع و عدم تسلط همه انسان‌ها بر همه مسائل از جمله دلایل پذیرش نظر کارشناس و رجوع جاهل به عالم می‌باشد. بر این اساس از آن جایی که شارع نیز یکی از عقلا بلکه رییس العقلا می‌باشد و نظر به آن که از جانب ایشان هیچ‌گونه نهی و ردی در خصوص پذیرش نظر کارشناس صادر نشده و آیات و روایات متعددی نیز حاکی از قبول آن می‌باشد، می‌توان نتیجه گرفت که این سیره مخالفی نداشته و مبنای آن امضاء شارع می‌باشد پس دارای حجیت است. مضافاً بر این که عقلا عالم از قدیم الایام تاکنون، در تمامی موضوعات به نظر کارشناس تمکین می‌نمودند و تاکنون مخالفتی در این زمینه نداشته و اگر هم مخالفتی صورت گرفته است، بی‌تردید بسیار اندک بوده است. لذا نتیجتاً می‌توان گفت، اعتبار و حجیت نظر کارشناس در فقه و حقوق با توجه به دلایل ذیل دارای مبانی استوار و قابل قبول می‌باشد: وجود اجماع در میان فقها؛ بنای عقلا و حکم عقلا؛ سیره‌ای که در میان تمامی انسان‌ها وجود دارد و در تمامی زمینه‌ها به اهل فن و افراد متخصص رجوع می‌شود؛ رجوع جاهل به عالم به مقتضای عقل فطری.

۴- نگرش فقهای امامیه به نظر کارشناس و امور کارشناسی

با توجه به موارد مطروحه در بخش‌های قبل، در این گفتار لازم است تا نگرش فقها به نظریه کارشناس و نهاد کارشناسی را مورد بررسی قرار دهیم تا میزان تعلق خاطر فقها به این نهاد و امور کارشناسی تبیین گردد.

۴-۱- نگرش فقهای امامیه

پیش از واکاوی نظرات فقها، سه اصل مهم و اساسی را ذکر می‌نماییم: احکام به موضوعات خارجی واقعی تعلق می‌گیرد. هر نهادی که تشخیص مصداق و تطبیق مفهوم بر افراد را به عهده دارد، نظرش طریقیست دارد نه موضوعیت. در شرایط طبیعی، هر نهادی که در امر تطبیق، دقت و اطمینان بیشتری داشته باشد، مقدم است. برخی از فقهای امامیه در خصوص اعتبار و حجیت نظر کارشناس در باب حلیت و حرمت گوشت ماهی این‌گونه نظر داده‌اند: چیزی که در نظر افراد متخصص و کارشناس، فلس باشد لکن عرف

به آن فلس نگوید، شرعاً اعتباری ندارد (تبریزی، ۱۳۷۸، ۱۷۵) و برخی دیگر در پاسخ به سوالی این گونه نوشته اند: مسائل فقهی بر محور موضوعات عرفی دور می‌زنند نه موضوعات خواص و محافل علمی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ۵۱۳). از آن جایی که حلیت و حرمت گوشت ماهی به داشتن یا نداشتن فلس مربوط می‌باشد در این جا می‌توان گفت فلس واقعی ملاک است و این واقع را در مواردی خود عرف به راحتی تشخیص می‌دهد و در برخی موارد ظریف و مشتبه لازم است تا نظر کارشناس را جویا شد.

در باب ضرورت از یکی از فقها سوال شده است که تعیین ضرورت برعهده عرف است یا خود مکلف یا اهل خیره؟ همان‌گونه که ذکر شد ایشان در سوال قبلی به صراحت مسائل فقهی را بر محور موضوعات عرفی دائر دانستند و نه به محافل علمی لکن همان فقیه بزرگوار در این سوال (تعیین ضرورت) قائل به تفکیک شدند و این‌گونه پاسخ می‌دهند که در امور ساده به نظر عرف و در امور پیچیده به نظر اهل خیره عمل می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ۶۲۱). شاید این نظر از پاسخ قبلی ایشان بهتر باشد. در همین راستا برخی از فقها می‌فرمایند: ادله برای مردم آمده است نه عرف متخصص، مردم کوچه و بازار باید فلس دار بودن یا نبودن را تشخیص دهند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴، ۸۱). ظاهراً در میان فقها نظر واحدی در این خصوص وجود ندارد و لازم است یک بار برای همیشه مسئله عرف و نظر کارشناس را حل نمایند. گرچه عرف طریق فهم واقعیت‌ها می‌باشد لکن در تطبیق مفاهیم بر مصادیق و افراد خارجی، نظر کارشناس به دلیل فنی بودن و عدم تسامح و دارا بودن مبانی و پشتوانه قوی (با توجه به ادله رجوع به اهل خیره)، بر عرف عام مقدم است. در خصوص رجوع فقها به کارشناس، برخی می‌گویند عادت فقهاء این است که در موضوعات به کارشناس رجوع می‌کنند^۵ (نراقی، ۱۴۱۵ق، ۱۲۰).

در خصوص مسائلی همچون فلس و... اگر ماهی و یا امثال آن را به عرف بدهند، عرف چیزی از آن نمی‌داند (فرحناک، ۱۳۹۰، ۹۰) پس رفتن فقیه به متن واقع، به معنای لزوم مراجعه او به کارشناس است (فرحناک، ۱۳۹۰، ۹۱). متأسفانه در خصوص حجیت نظر کارشناس در فقه و اصول فقه، باب خاصی گشوده نشده است و صرفاً در اصول فقه از حجیت قول لغوی و در فقه از برخی مصادیق نظر کارشناس مانند؛ طیب، قابله، مقوم و... سخن گفته‌اند. حضرت امام خمینی (ره) همواره تأکید بر موضوع‌شناسی و مصداق‌شناسی در عرف داشتند و در موارد پیچیده همچون مسئله فلس دستور به تبعیت از نظر کارشناس را می‌دادند لکن مرحوم آخوند خراسانی و مرحوم نائینی به‌رغم پذیرش موضوع‌شناسی عرفی،

۵- و دیدن الفقهاء الرجوع فی الموضوعات الی خبرتها

مصدق‌شناسی عرفی را به دلیل تسامح در سعه و ضیق، قبول نداشته بلکه قول اهل خبره و اهل فن را ملاک قرار داده‌اند (آملی، ۱۴۱۳ق، ۱۱۵). برخی برای لزوم مراجعه فقیه به نظر کارشناس، ضمن قبول مبانی حجیت آن می‌گویند: زمانی می‌توان قول کارشناس را پذیرفت که از رجوع به او، اطمینان حاصل شود و مورد وثوق باشد (خراسانی، ۱۴۲۱ق، ۲۸۵) و برخی این وثوق را (نوعی) اعلام نموده‌اند، نه (شخصی) زیرا بنای عقلا بر اعتبار این قسم استقرار یافته است (حکیم، ۱۴۲۱ق، ۹۵).

برخی در همین راستا نمونه‌هایی از لزوم مراجعه فقیه به کارشناس را این گونه بیان نموده‌اند: در خصوص پلاتین که برخی آن را طلای سفید یا طلای فرنگی می‌دانند و یا در خصوص شروط صحت ذبح که باید آلت ذبح آهن باشد، در این که آیا استیل هم جزء آهن است یا خیر و این که آیا پلاتین هم طلا می‌باشد که برای مردان حرمت استفاده داشته باشد، تشخیص این موارد را به تحقیق و پرسش از اهل فن احاله نموده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ۱۸۰). برخی در خصوص چگونگی کمک کارشناس به فقیه می‌نویسند: کارشناس باید چستی موضوع را برای فقیه بیان نماید و این فقیه است که حکم آن را با توجه به نظر کارشناس، اعلام می‌نماید (فرحناک، ۱۳۹۰، ۳۳۵). البته خود فقیه هم باید در مسائل روز، اطلاعاتی داشته باشد و این کار برای او دشوار نیست کما این که بیشتر علمای اهل سنت در چند رشته تخصص دارند. در مجموع باید به این نکته قائل باشیم که بیان چستی موضوع و ارزیابی و اظهار نظر کارشناس در امور فقهی لازم و مؤثر است و همین مطلب در خصوص امور قضایی نیز جاری می‌باشد.

۴-۲- تکرش فقهای اهل سنت

علمای اهل سنت در تعریف نظر کارشناس (اهل خبره) این گونه نوشته‌اند: «رجوع به اهل خبره همان وسیله اثبات علمی است که مبتنی بر نظر اهل علم و تخصص بوده و به تقاضای قاضی در مورد موضوع متنازع فیه صورت می‌پذیرد و قاضی قادر نیست آن را مستقلاً تشخیص دهد» (محمدشینور، ۲۰۰۶م، ۳۴). در فقه اهل سنت علاوه بر آیات قرآن که قبلاً به آن اشاره نمودیم، روایاتی را ذکر می‌کنند که در زمان شیخین، نسبت رابطه نامشروع ناروا به زید می‌دادند زیرا وی سفیدپوست بود و فرزندش أسامه سیاه‌پوست بود که در آن زمان حاکمان لزوم مراجعه به قیافه شناس را لازم دانستند و این مطلب مورد قبول جمهور علمای اهل سنت است (بخاری، ۱۳۸۸، ۲۴۸۵).

در همین راستا علمای اهل سنت جهت اثبات حجیت و اعتبار نظر کارشناس، قائل به دلیل عقلی هستند و این گونه تبیین می‌کنند: به دلیل این که قاضی به همه علوم و فنون تسلط کافی ندارد و این امکان برای

وی نمی‌باشد که همه علوم را تحصیل نماید، پس در احقاق حق و فصل خصومت، رجوع به نظر کارشناس یک ضرورت عقلی در راستای اجرای عدالت می‌باشد و آن را وسیله‌ای برای رسیدن قاضی به علم می‌دانند که برخی برای حصول اطمینان و وثوق از جانب کارشناس، تعداد آن‌ها را دو نفر لازم می‌دانند و این مسئله مورد قبول مذاهب اربعه اهل تسنن می‌باشد (شنیور، ۲۰۰۶م، ۳۵). در فقه اهل سنت، علاوه بر مسئله چهره‌شناسی، در بحث ترجمه، طیب، قاسم^۱ نیز به لزوم رجوع به کارشناس و اهل فن نظر داده‌اند (الحنفی، ۱۳۸۸ق، ۴۰) که آن را بر اساس روایات، آیات قرآن مبنی بر مراجعه به عالم، دلیل عقلی، عمل اصحاب اثبات می‌نمایند و این موضوع به‌صراحت در مواد قانونی برخی از کشورهای عربی، بیان شده است. به‌عنوان مثال در مواد ۲۱۳، ۳۳۳ و ۴۴۹ قانون الجزایر و مواد ۱۷۱ تا ۱۹۸ قانون مغرب و ماده ۱۵۰ قانون اجراءات جنایی مصر مصوب ۱۹۵۰، جایگاه کارشناسی و لزوم مراجعه قاضی در برخی موضوعات به کارشناس، به‌صراحت بیان شده است.

۵- نظریه کارشناس و تعیین میزان مسئولیت مداخله‌کنندگان

میزان مسئولیت اسباب مختلف در این مبحث از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. بدان معنا که دادرس در مقام رسیدگی به این گونه جرایم، اگر دو یا چند عامل را دخیل در به وجود آمدن نتیجه دانست، مسئولیت میان اسباب متعدد، به چه نحوی تعیین و یا تقسیم می‌شود و نظریه کارشناس چه جایگاهی در این موضوع خواهد داشت؟ پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قانون‌گذار در ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ این گونه آورده است: «هرگاه چند نفر با هم سبب آسیب یا خسارتی شوند، به طور تساوی عهده دار خسارت خواهند بود.» و در خصوص اسباب متعدد، یک قاعده کلی به نام تساوی ارائه و نیز در ماده ۳۳۷ همان قانون این گونه بیان می‌دارد: «هرگاه دو وسیله نقلیه در اثر برخورد با هم باعث کشته شدن سرنشینان گردند، در صورت شبه عمدی بودن، راننده هر یک از دو وسیله نقلیه ضامن نصف دیه تمام سرنشینان خواهد بود.» و نیز دیوان عالی کشور در رای وحدت رویه ۷۱۷ مورخ ۱۳۹۰/۰۶/۰۲ در مقام رفع تعارضات آرای دادگاه‌ها، حکم به تساوی مسئولیت می‌دهد. بنابراین با وجود تصریح قانون‌گذار و نیز تأیید و تأکید دیوان عالی کشور در رای اخیرالذکر، عملاً تعیین میزان مسئولیت در حوادث رانندگی بر مبنای تساوی بوده و ارجاع به امر کارشناس سالبه به انتفاء موضوع تلقی می‌شد. لذا در این گفتار بعد از تبیین

۶- تقسیم‌کننده زمین‌های افراد

سیاست تقنینی ایران در نحوه تقسیم مسئولیت در حوادث رانندگی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، لازم است تا رویکرد قانون‌گذار را در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تبیین نماییم.

۵-۱- اجتماع سبب و مباشر

در فصل ششم^۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قانون‌گذار در ماده ۵۲۶ این گونه بیان می‌دارد: «هرگاه دو یا چند عامل برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی، تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنایت، مستند به تمام عوامل باشد به طور مساوی ضامن می‌باشند؛ مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسئول هستند...»

این ماده از سه جهت، قابل بررسی می‌باشد: در جایی که امکان استناد نتیجه به سبب و مباشرت به صورت توأمان وجود دارد، یعنی نتیجه حاصله به رفتار هر یک از سبب و مباشرت، مستند است باید بگوئیم هر عاملی که جنایت مستند به اوست و عمل او در جنایت تأثیر دارد، مسئول است. در صورت استناد نتیجه به تمامی عوامل، به قاعده کلی و حکم اولیه در تقسیم مسئولیت که قانون سابق نیز بر همین اساس پایه‌گذاری شده بود عمل می‌نماییم و همه عوامل به طور مساوی ضامن خواهند بود. در صورت متفاوت بودن میزان تأثیر رفتار مرتکبان، قانون‌گذار هر یک از عوامل را به میزان تأثیر رفتار و میزان مداخله آنها، مسئول دانسته است که این مورد نیازمند بررسی دقیق و تخصصی بوده و قاضی در راستای تعیین میزان تأثیر و مداخله عوامل، نظر کارشناس را جویا می‌شود. کما این که در قسم اول و دوم، حاکم و تعیین‌کننده استناد نتیجه به هر یک از سبب یا مباشرت یا تمامی عوامل، عرف می‌باشد. البته در قسم سوم به جهت آن که مسئول تعیین میزان مداخله و تأثیرگذاری عوامل کارشناس بوده و بر اساس درصدهایی که فاقد معیار بوده و امکان دارد به صورت سلیقه‌ای عمل شود، دارای ایراد و اشکال جدی می‌باشد. لذا این قسم به دلیل فقدان ابزار دقیق در سنجش میزان مسئولیت، مورد مخالفت فقها قرار گرفته است که در بحث چالش‌های کارشناسی، مورد بررسی دقیق، قرار خواهد گرفت.

۵-۲- اسباب متعدد

اگرچه بررسی اسباب طولی و عرضی، به طور مستقل زمان بیشتری را خواهد گرفت و پرداختن بدان مستلزم بحث جداگانه‌ای است لکن از باب الکلام یجر الکلام و به تناسب بحث و مقام، بیان مختصری از اسباب

۷- موجبات ضمان

طولی و عرضی و مقایسه اجمالی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و ۱۳۹۲ در ذیل آورده خواهد شد.

۱-۵-۲- اسباب طولی

اگر چند سبب در طول یکدیگر اجتماع کنند و مرتکب جنایت و یا خسارت گردند، در میان فقها و حقوقدانان در نحوه تقسیم مسئولیت میان آنها اختلاف نظر وجود دارد تا آن جا که موجب دو رویکرد مختلف قانون گذار شده است.

۱-۱-۵-۲- رویکرد قانون گذار در سال ۱۳۷۰

با مراجعه به قانون مصوب ۱۳۷۰ ذیل ماده ۳۶۴ به این نتیجه خواهیم رسید که قانون گذار از یک نظریه مشهور فقهی تبعیت نموده و سببی که زودتر از بقیه تأثیر داشته است را ضامن دانسته بود. در واقع محور قانون گذار و قانون نویسی آن زمان، کتاب تحریرالوسیله حضرت امام خمینی (ع) بوده است. زیرا متن مندرج در ماده ۳۶۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، عیناً ترجمه کتاب تحریرالوسیله می باشد. البته در مقابل این نظر، برخی فقها هر دو سبب را به طور یکسان مسئول می دانستند.

۲-۱-۵-۲- رویکرد قانون گذار در سال ۱۳۹۲

قانون گذار در سال ۱۳۹۲ در خصوص اسباب طولی، سبب مقدم در تأثیر را ضامن دانست و در ذیل ماده ۵۳۵ حکم آن را بیان نمود. لکن مشکل اساسی آن است که اختصاص فرض طولی بودن حکم اسباب به جرایم غیر عمدی توجیه فقهی و حقوقی ندارد.

۲-۵-۲- اسباب عرضی (هم عرض)

بعد از تبیین اسباب طولی، مراد از اسباب هم عرض نیز مشخص می شود و در این جا اسبابی که با هم سبب آسیب یا خسارت شوند را اسباب عرضی گویند.

۱-۲-۵-۲- رویکرد قانون گذار در سال ۱۳۷۰

قانون گذار در سال ۱۳۷۰ در ماده ۳۶۵ اسباب هم عرض را به طور مساوی عهده دار خسارت می دانست که ماده مزبور نیز عیناً ترجمه مسئله سوم کتاب تحریرالوسیله می باشد. لکن این ماده متضمن دو نکته می باشد: اولاً اینکه دو نفر باید با هم یک سبب را ایجاد کرده باشند و ثانیاً هر کدام به صورت جداگانه سبب مستقلی را ایجاد نموده باشند ولی تأثیر آنها همزمان باشد.

۲-۵-۲-۲- رویکرد قانون گذار در سال ۱۳۹۲

در سال ۱۳۹۲ قانون گذار در خصوص اسباب هم عرض، ذیل ماده ۵۳۳ حکم را مشخص نمود و آن را از موارد شرکت در جرم دانست و مسئولیت و ضمان اسباب هم عرض را تساوی قلمداد نمود. قانون گذار در ماده ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در این خصوص بیان می‌دارد: «هرگاه دو یا چند نفر به نحو شرکت سبب وقوع جنایت یا خسارتی بر دیگری گردند به طوری که آن جنایت یا خسارت به هر دو یا همگی مستند باشد، به طور مساوی ضامن می‌باشند.» قانون گذار در این ماده در فرض تعدد اسباب، قائل به تساوی مسئولیت بین آن‌ها شده است البته به شرطی که جنایت و خسارت به هر دو یا همگی مستند باشد.

اما نکته مهم، نحوه جمع میان ماده ۵۳۳ و ماده ۵۲۶ می‌باشد که ممکن است به زعم برخی میان این دو، تعارض باشد. به هر حال به دو شکل می‌توان این دو ماده را جمع نمود (الهام و برهانی، ۱۳۹۶، ۲۳۰): قانون گذار ماده ۵۳۳ را به صورت لغو وضع نموده است چرا که بخشی از ماده ۵۲۶ را دارا می‌باشد. بنابراین نظر که ماده ۵۳۳ بخشی از حکم مندرج در ماده ۵۲۶ را بیان نموده است، باید اطلاق ماده ۵۳۳ را بر ماده ۵۲۶ حمل نماییم. قانون گذار در هر دو ماده، دو رویکرد مختلف داشته است. بدین بیان که اگر چند عامل به صورت مباشرت و تسبیب علت حادثه‌ای را فراهم نمایند بر اساس میزان تأثیر هر کدام، مسئول خواهند بود و باید به ماده ۵۲۶ عمل کنیم. لکن اگر چند عامل به صورت سبب علت تحقق حادثه باشند، بنابر ماده ۵۳۳ حکم به تساوی مسئولیت آن‌ها خواهیم داد. گرچه رویکرد دوم، شاید امری بعید باشد اما با بررسی سابقه قانون گذاری این ماده و رفت و برگشت این ماده میان مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان، به راحتی می‌توان نظر قانون گذار را احراز نمود. زیرا در هنگام تصویب این ماده، مجلس در انتهای ماده ۵۳۳، مطالب مشابه ماده ۵۲۶ را قید نموده بود که با ایراد شورای نگهبان، حذف گردید.

در این مورد (فرض استناد حادثه به اسباب متعدد) با توجه به نظر قانون گذار در ماده ۵۳۳ مبنی بر تساوی ضمان در صورتی که جنایت به نحو شرکت بوده و به هر دو یا همگی مستند باشد، برخی از حقوقدانان تمسک به نظر کارشناس را در این فرض بلاموضوع و غیرموجه می‌دانند و با توجه به عبارت قانون گذار (به هر دو یا همگی مستند باشد) عرف را حاکم در احراز رابطه استناد معرفی می‌نمایند (برهانی و بادکوبه هزاوه، ۱۴۰۰، ۶۸) و برخی از حقوقدانان به علت مادی و علمی بودن این بحث (رابطه استناد) حاکم در این فرض را نظر کارشناس می‌دانند (صادقی و میرزایی، ۱۳۹۸، ۹۸). البته به نظر نگارندگان مسئله احراز رابطه استناد باید توسط قاضی صورت پذیرد زیرا وی مسئول صدور حکم و رای می‌باشد و باید در راستای احراز رابطه استناد علاوه بر اخذ نظر کارشناس، بر عرف حاکم بر جامعه نیز اهمیت بدهد.

۵-۳- مباشران متعدد

برخی بر این باورند که در خصوص تقسیم مسئولیت در موارد استناد حادثه به مباشران متعدد، در بخش موجبات ضمان قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، صراحتاً حکمی بیان نشده است. بر همین اساس، حکم مربوطه را از سایر مواد استخراج می‌نمائیم و صور مختلف ذیل را ارائه می‌نمائیم. لکن اگر در این راستا مباشران متعدد را همان شرکت در جرم که قانون‌گذار ذیل ماده ۱۲۵ بدان پرداخته است، بدانیم می‌توان برخی صور جرایم رانندگی را (چنانچه غیر عمدی بر آن صدق نماید و صرف حادثه نباشد مانند موضوع ماده ۷۱۴ الی ۷۱۸)، را مشمول بحث شرکت در جرایم دانست و حکم آن را از ماده ۱۲۵ استخراج نمود (با عنایت به جریان شرکت در جرم در جرایم غیر عمدی). کما این که قانون‌گذار در ماده ۱۲۵ نیز به صراحت به بحث استناد پرداخته است.

از ماده ۵۳۳ لغو خصوصیت کنیم و حکم مسئله فعلی را تابع ماده ۵۳۳ بدانیم و حکم به تساوی مسئولیت مباشرین متعدد بدهیم. لغو خصوصیت دارای شرایطی بوده که در صورت مهیا بودن آنها، می‌توان لغو خصوصیت نمود. لکن در این جا مهیا بودن شرایط مورد تردید است. حکم مسئله را از دو ماده ۵۲۷ و ۵۲۸ استخراج نماییم (برهانی و بادکوبه هزاوه، ۱۴۰۰، ۶۹) و در ماده ۵۲۷ ضمن بیان حکم موضوع دیگر، به نوعی به فرض استناد حادثه به مباشران متعدد نیز اشاره شده است لکن فقط به مورد تساوی میزان تأثیر طرفین اشاره شده اما حکم موردی که میزان تأثیر آنها مساوی نباشد، بیان نگردیده است که یا باید آن را به ماده ۵۲۶ ملحق کنیم و بر اساس میزان تأثیر و مداخله، مسئولیت را مشخص نماییم یا باید آن را تابع ماده ۵۲۸ قرار دهیم و مانند ماده ۵۳۳ حکم دهیم (برهانی و بادکوبه هزاوه، ۱۴۰۰، ۷۰).

در مجموع با توجه به احترازی بودن قیود و با عنایت به این که قانون‌گذار در مواد ۵۲۸ و ۵۳۳ از نظریه مشهور فقهی یعنی تساوی مسئولیت، تبعیت نموده است می‌توان گفت حکم مفهوم مخالف ماده ۵۲۷ همان حکم ماده ۵۲۶ بوده و در نتیجه در صورت تفاوت تأثیر مباشرین متعدد، بر اساس میزان تأثیر و مداخله آنها، احکام متفاوتی در خصوص میزان مسئولیت آنها صادر می‌شود. در همین راستا به دلیل فقدان طریق قطعی و روشن جهت تعیین و تقسیم مسئولیت، برخی از حقوقدانان جهت جلوگیری از نظر کارشناس در این فروض، حکم به تساوی را به‌عنوان محور اصلی رسیدگی به این گونه پرونده‌ها معرفی نموده‌اند.^۸

۸- مشابه این ماده در فقه اهل سنت نیز وجود دارد که در برخی از قوانین کشورهای که تابع فقه اهل سنت می‌باشند نیز آماده است (طلیمات، ۱۳۲۰، ۹).

۶- نقش نظر کارشناس در احراز رابطه استناد

برخی از حقوقدانان با استدلال بر علمی و مادی بودن ماهیت رابطه استناد، در خصوص نحوه احراز آن، قائل به رویکرد کارشناسانه می‌باشند و به علت دقیق بودن نظریه کارشناس و لزوم رجوع جاهل به عالم و نیز فقدان تسامحات رایج در عرف، نظریه کارشناس را در مسئله احراز رابطه استناد، حاکم می‌دانند. در این میان لازم است تا اولاً رویکرد قانون‌گذار را در این مسئله، تبیین نماییم و بعد از آن به امکان یا عدم امکان احراز رابطه استناد توسط نظر کارشناس، پردازیم. احراز رابطه استناد جهت تعیین مسئولیت کیفری و ضمان ناشی از آن، بی‌شک دارای سختی، حساسیت و پیچیدگی خاص می‌باشد، به طوری که دادرس باید تلاش نماید با ابزارهایی همچون نهاد عرف یا نظر کارشناس، این رابطه را احراز نماید و مورد حکم قرار دهد. برخی از حقوقدانان از آن جایی که رابطه استناد را از امور موضوعی و مادی می‌دانند (صادقی، ۱۳۹۲، ۴۷)، تشخیص آن را بر اساس موازین و قواعد علمی به نظر کارشناس واگذار می‌نمایند و بیان می‌دارند از آن جا که نظر عرف دارای تسامح و تحول‌پذیری می‌باشد و احراز نظر عرف مشکل به نظر می‌رسد. بنابراین باید احراز رابطه استناد را به متخصصان و کارشناسان واگذار نماییم زیرا نظر کارشناس بر اساس یافته‌های علمی و دارای دقت و فاقد تسامح می‌باشد (صادقی و میرزایی، ۱۳۹۵، ۴۱). با مراجعه به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز در می‌یابیم که قانون‌گذار در مواد مختلفی از واژگانی همچون استناد، انتساب و مستند استفاده نموده است.

با توجه به اصل چهارم قانون اساسی، کلیه قوانین باید بر اساس موازین اسلامی باشد و ظاهراً قانون‌گذار در این مسئله از ادبیات فقهی تبعیت نموده است. همچنین با توجه به استفاده قانون‌گذار از واژگانی که حاکی از رابطه استناد می‌باشند و با تتبع در آثار فقها، در می‌یابیم که این واژگان اشاره به استناد عرفی دارند و این امر نزد فقها مورد قبول بوده تا آن جا که برخی به صراحت گفته‌اند؛ معیار تشخیص رابطه استناد عرف است. حتی در باب ضمان نیز برخی فقها، عرف را معیار دانسته‌اند. بنابراین زمانی که قانون‌گذار در مقام تقنین این واژگان را به کار برده است اولاً اقدام به تعریف آن‌ها نموده است، ثانیاً در صورت عدم ارائه تعریف از سوی مقنن، معنای عرفی آن‌ها حجت می‌باشد (برهانی و بادکوبه هزاوه، ۱۴۰۰، ۵۸). اگرچه برخی از حقوقدانان با مادی و علمی قلمداد نمودن ماهیت رابطه استناد، معیار احراز آن را نظر کارشناس می‌دانند لکن برخی دیگر با مقایسه واژگان مستفاد در قانون مجازات اسلامی و واژگان همسو و مرتبط در فقه، عرف را معیار احراز رابطه استناد قرار داده و لذا واژگان به کار رفته در

مواد قانونی را در محیط عرف و به معنای عرفی آن‌ها حمل می‌نمایند و نظر کارشناس را صرفاً در تشخیص سبب (علت) مادی ورود زیان حجت می‌دانند. این امر می‌تواند در تعیین عوامل مادی حادثه به تعبیر برخی، عصای دست دادرس باشد (برهانی و بادکوبه هزاوه، ۱۴۰۰، ۶۰).

عدم وجود رویکرد صریحی از سوی قانون‌گذار در خصوص احراز رابطه استناد، موجب اختلاف تفاسیر شده است و این فقدان ضابطه منجر به عدم رعایت آداب قانون‌گذاری شده است (صادقی، ۱۳۹۳، ۱۱۹). لکن کماکان نظر نگارندگان بر این است که رابطه استناد باید توسط قاضی احراز گردد و مستند حکم قرار گیرد. قاضی نیز در فرایند احراز رابطه استناد باید از هر دو نهاد عرف و نظر کارشناس استفاده نماید. برخی از حقوقدانان با استدلال‌هایی که گذشت، نظر کارشناس را در احراز رابطه استناد حجت ندانستند و آن را مختص اموری همچون تشخیص سبب (علت) مادی حادثه قلمداد نمودند. این افراد با مقایسه واژگان قانون مجازات اسلامی و رویکرد فقها، رویکرد اصلی قانون‌گذار در مسئله احراز رابطه استناد را پذیرش نظر عرف، معرفی داشتند. لکن این رویکرد اصلی دارای استثناء بوده به نحوی که در مواردی نمی‌توان بر اساس رویکرد عرفی (رویکرد اصلی قانون‌گذار) عمل نمود.

در فرضی که دو یا چند نفر به تسبیب به صورت طولی موجب ورود زیان یا جنایت می‌گردند، دیگر نمی‌توان به ملاک عرفی عمل نمود. بر همین اساس در ماده ۵۳۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ این‌گونه آمده است: «هرگاه دو یا چند نفر با انجام عمل غیرمجاز در وقوع جنایتی به نحو سبب و به صورت طولی دخالت داشته باشند کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب یا اسباب دیگر باشد، ضامن است.» از این رو، قانون‌گذار در اسباب طولی، از معیار عرفی صرف نظر نموده و سبب مقدم در تأثیر را مسئول دانسته است. مهم‌ترین دلیل فقهی در مسئول شناختن سبب مقدم در تأثیر، اصل استصحاب است. بدین توضیح که بعد از تأثیر سبب اول (مقدم) شک ایجاد می‌شود که آیا بین اسباب بعدی و نتیجه حاصله رابطه استناد برقرار است یا خیر؟ که در این جا با وجود یقین سابق و شک لاحق استصحاب جاری شده، ابقاء ماکان می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۱۴۵). البته در همین مسئله بین فقها اختلاف نظر وجود دارد به نحوی که برخی این فرض را محل جریان استصحاب نمی‌دانند زیرا هر دو سبب همزمان تأثیرگذار بوده‌اند بنابراین نتیجه حاصله را مستند به هر دو سبب می‌دانند (سیستانی، ۱۴۱۴ق، ۲۷۵).

۷- کارکرد نظریه کارشناس در فرایند دادرسی

بعد از مشخص شدن نقش نظریه کارشناس در تعیین میزان مسئولیت و احراز رابطه استناد که مورد

اختلاف حقوقدانان می‌باشد، در این گفتار به بررسی کارکرد نظر کارشناس در فرایند دادرسی و نحوه استفاده دادرس از این امر می‌پردازیم. مفروض این است که هیچ نظام حقوقی، نمی‌تواند خود را بی‌نیاز از نهاد کارشناسی بداند. حال این سوال مطرح است که این نهاد به‌عنوان عصبی دست دادرس، دارای چه کاربردی بوده و در صورت تعارض و تقابل با نظر عرف، تکلیف چیست؟ در واقع در جرایم و حوادث رانندگی و نیز سایر جرایم که منجر به وقوع جنایت و یا خسارت می‌گردند، سه مرحله وجود دارد که در خصوص عوامل متعدد دارای صعوبت می‌باشد: اول؛ مشخص نمودن سبب (علت) مادی ورود زیان. دوم؛ تشخیص و احراز رابطه استناد میان اسباب جنایت یا به عبارت دیگر میان رفتار مرتکب و نتیجه حاصله. سوم؛ تعیین سهم و میزان مسئولیت هر یک از عوامل دخیل در به وجود آمدن نتیجه.

برخی از حقوقدانان هر سه مرحله را در صلاحیت نظر کارشناس می‌دانند یعنی کارشناس در هر سه مرحله معیار و حاکم می‌باشد (صادقی، ۱۳۹۳، ۱۴۷). لکن به نظر برخی از حقوقدانان تشخیص و احراز رابطه استناد به عهده عرف می‌باشد و در تعیین سهم و میزان مسئولیت عوامل، نظر کارشناس که مبتنی بر درصدبندی و سلیقه‌ای است، حجت نبوده و اصل بر تساوی مسئولیت می‌باشد (برهانی و بادکوبه هزاوه، ۱۴۰۰، ۶۲). اما در خصوص تشخیص سبب (علت) مادی حادثه بین هر دو دسته از حقوقدانان (قائلین به رویکرد عرفی و قائلین به رویکرد کارشناسانه) اتفاق نظر وجود دارد که کارشناس می‌تواند علت مادی حادثه را ارزیابی و عوامل به وجود آمدن حادثه که موجب خسارت و جنایت شده‌اند را از باب شناخت امور موضوعی حادثه، تعیین نماید.

البته گاه در مرحله اول خلط مبحث شده و همان‌گونه که کارشناس با اظهار نظر فنی، سبب (علت) مادی حادثه را تعیین می‌نماید، دادرس نیز همان را معیار رای قرار داده و آن را احراز رابطه استناد تلقی می‌نماید. فارغ از ایرادات فنی در درصدبندی حوادث توسط کارشناس، این که محاکم با تعبد محض از نظریه کارشناس، عیناً نام عوامل را در دادنامه قید می‌نمایند و تشخیص کارشناس از علت مادی را، رابطه استناد قلمداد می‌کنند (کما این که رویه اغلب محاکم همین است)، امری کاملاً اشتباه می‌باشد. زیرا تشخیص علت مادی و عوامل دخیل در بروز حادثه، امری مستقل از احراز رابطه استناد است. بدین توضیح که تشخیص علت مادی حادثه و سبب بروز آن، گام اول در رسیدگی به این گونه جرایم به شمار می‌رود که طبعاً مسئولیت آن به عهده کارشناس است. لکن رابطه استناد امری است که باید توسط قضات احراز گردد زیرا این خود قاضی است که باید تشخیص دهد که آیا موضوع قانون در خارج محقق شده است یا

خیر (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۴، ۱۱۴). همچنین باید توجه داشت که قاضی در راستای احراز موضوع قانون، از نظر کارشناس و عرف نیز بهره می‌گیرد.

البته همان‌گونه که قبلاً اشاره شد به طور کلی در خصوص نحوه احراز رابطه استناد، با دو رویکرد مواجه هستیم که در این راستا به ذکر دو مطلب از فقهای نامدار بسنده می‌کنیم: از مرحوم آیت الله سیدحسن مرعشی سوال شده است که حاکم در بحث استناد کیست؟ ایشان در پاسخ فرموده‌اند؛ «قتل مستند به کسی است که ضربه کشنده را زده است و تشخیص آن با پزشک است مگر آن که معلوم گردد زدن به قلب نیز جزء العله برای مرگ بوده است.» آیت الله مدنی تبریزی در این خصوص می‌فرماید؛ «حاکم به استناد عرف است، نه چیز دیگر.» در واقع کلام فقها پاسخ به سوالی در خصوص پرونده‌ای است که شخص الف توسط دو نفر مورد ضرب و جرح قرار گرفته و فوت نموده است به نحوی که شخص شماره یک با چاقو به قلب مقتول زده و شخص شماره دو با چاقو به کبد وی زده است (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۰، ۱۱۳). حال در این خصوص شکی نیست که کارشناس در مقام ارزیابی دقیق و علمی، باید علت مادی و سبب را بررسی نماید و عوامل دخیل در حادثه را گزارش نماید لکن گزارش کارشناس را نمی‌توان به منزله همان احراز رابطه استناد تلقی نمود پس تفکیک سه مرحله‌ای که به آن اشاره نمودیم، لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

بنابراین ضمن تأکید بر تفکیک میان دو مرحله تشخیص سبب (علت) مادی و نیز تشخیص و احراز رابطه استناد می‌توان گفت کارایی نظریه کارشناس در فرایند دادرسی می‌تواند در راستای تشخیص علت و سبب حادثه باشد. به نحوی که در گزارش خود به نحو اجمال به عوامل دخیل در تحقق حادثه اشاره نماید و دادرس پیش از ورود به مرحله احراز رابطه استناد، عواملی را که کارشناس اشاره نموده است را مورد ارزیابی قرار می‌دهد تا معین گردد هر کدام از آن عوامل در کدام قالب (شرط، سبب و علت) ایفاء نقش نموده‌اند. در همین راستا در ماده ۵۰۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آمده است که؛ «هرگاه هنگام رانندگی به سبب حوادثی مانند واژگون شدن خودرو و یا برخورد آنان با موانع، سرنشینان خودرو مصدوم یا تلف شوند در صورتی که سبب حادثه، علل قهری همچون زلزله و سیل نبوده و مستند به راننده باشد، راننده ضامن دیه است و چنانچه وقوع حادثه مستند به شخص حقوقی دیگری باشد آن شخص ضامن است.» در این ماده تشخیص حادثه و سبب (علت) مادی و عوامل وقوع آن به عهده کارشناس می‌باشد لکن مستند بودن حادثه به راننده یا عدم استناد آن به وی به عهده قاضی می‌باشد که باید رابطه استناد را تشخیص داده و احراز نماید. البته به نظر نگارندگان، قاضی باید از هر دو نهاد عرف و کارشناس، استمداد جوید.

از دیگر کارکردهای نظر کارشناس می‌توان کارآیی آن در تشخیص سبب مقدم در تأثیر را نام برد. بدین توضیح که در فرض اجتماع اسباب غیرمجاز (به صورت طولی)، سبب مقدم در تأثیر، ضامن می‌باشد. چرا که عرف در این خصوص نمی‌تواند قضاوتی داشته باشد. پس در تقابل عرف و نظر کارشناس، به دنبال کسب نظر کارشناس به عنوان یک معیار علمی، ثابت و غیرقابل انعطاف در تشخیص سبب مقدم در تأثیر، خواهیم رفت. همچنین در عدوانی بودن یا نبودن اسباب نیز، نظر کارشناس می‌تواند دارای کارایی باشد. توضیح آن که عرضی بودن اسباب بدین معنا می‌باشد که در اسباب عرضی، تأثیر اسباب متعدد، مکمل یکدیگر در وقوع حادثه می‌باشند و طولی بودن اسباب این است که، تأثیر اسباب متعدد، مستقل از یکدیگر می‌باشند. بنابراین تشخیص طولی یا عرضی بودن اسباب دائر بر مدار نحوه تأثیر اسباب است که بررسی نحوه تأثیر و احراز این امر باید توسط کارشناس و ابزارهای دقیق فنی صورت گیرد. ثمره تشخیص این اسباب از یکدیگر توسط کارشناس، آن است که در اسباب طولی، سبب مقدم در تأثیر و در اسباب عرضی، مطابق ماده ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عمل می‌نمایم.

نتیجه

یافته‌های پژوهش را می‌توان بدین صورت بیان نمود:

با توجه به پیشرفت چشمگیر جوامع انسانی و به دنبال آن پیشرفته شدن ارتکاب جرایم، نیاز جوامع خصوصاً محاکم به نظر کارشناس بیشتر شده است. این امر مؤید جایگاه ویژه نظر کارشناس در نظام‌های حقوقی و جوامع بشری می‌باشد. گرچه در باب ماهیت نظر کارشناس در میان فقها و حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد لکن برخی، معیارهایی را جهت تمیز میان نظر کارشناس و سایر نهادهای مشابه بیان نموده‌اند که در مجموع می‌توان منجز بودن، صریح بودن و عدم مخالفت با واقع را از مؤلفه‌های اصلی نظر کارشناس بیان نمود. در بررسی مبانی مختلف اهمیت رجوع به نظر کارشناس آیات و روایات صحیح و معتبر وجود داشته و اجماع و سیره و بنای عقلا بر آن اقامه شده است. این موارد مبین جایگاه و کارکرد نظر کارشناس و رویکرد نظام اسلامی و بنای عقلا به نهاد کارشناسی است. نظر کارشناس همان‌گونه که در میان حقوقدانان به مثابه ابزاری جهت اقامه دعوا و نهادی جهت برقراری هرچه بیشتر عدالت می‌باشد، در میان فقهای امامیه و اهل سنت نیز مورد پذیرش و اقبال قرار گرفته است تا آن جا که از آن به «نظر اهل خبره» یاد می‌شود و آن را وسیله‌ای جهت اثبات می‌دانند.

برخی به دلیل اینکه رابطه استناد از امور موضوعی و مادی می‌باشد، تشخیص آن را به عهده کارشناس

واگذار نموده‌اند و در واقع یکی از کارکردهای نظر کارشناس را، احراز رابطه استناد می‌دانند و دلیل آن‌ها نیز وجود تسامح و عدم دقت در رویکرد عرفی است. اما به نظر می‌رسد در مواجهه با جرایم و حوادث، ما با سه گام اصلی روبه‌رو هستیم: اول؛ ارزیابی سبب یا اسباب علی و مادی. دوم؛ تشخیص و احراز رابطه استناد یعنی استناد نتیجه حاصله به رفتار مرتکب یا مرتکبان. سوم؛ تعیین سهم هر کدام از اسباب. در این که تعیین سبب یا اسباب (گام اول) از وظایف و اختیارات کارشناس است در میان هیچ یک از قائلین دو رویکرد عرفی و کارشناسانه، اختلافی وجود ندارد بلکه اساس اختلاف در گام دوم و گام سوم یعنی (احراز رابطه استناد تعیین سهم هر کدام) است که به نظر می‌رسد کارشناس این توان را نخواهد داشت که به تنهایی رابطه استناد را احراز نماید بلکه رابطه استناد از اموری است که باید توسط قاضی احراز گردد. لذا کارشناس صرفاً اسباب و علل و امور دخیل در بروز حادثه را گزارش می‌کند و در نهایت بحث تعیین میزان سهم هر کدام از اسباب نیز تابع بحث رابطه استناد خواهد بود که در حدود و اختیارات دادرس است و او باید بر اساس موازین قانونی اقدام به تعیین سهم هر کدام نماید. از این جهت در صدبندی حوادث از سوی کارشناسان به دلیل فقدان معیار، مبنا، منطقی و فقدان ابزار دقیق سنجش، صحیح نمی‌باشد. از همین جهت است که ضمان سهمی مورد مخالفت فقها واقع شده است.^۹ بنابراین فارغ از ماهیت و ملاک حجیت و مبانی استوار و مستحکم یاد شده بر حجیت نظر کارشناس، نظر کارشناس قادر بر احراز رابطه استناد نبوده و صرفاً نقش او در زمینه تعیین علل و اسباب دخیل در حادثه، مؤثر و مورد پذیرش است.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

- قرآن کریم

فارسی

- الهام، غلامحسین و برهانی، محسن، ۱۳۹۶، **درآمدی بر حقوق جزای عمومی**، جلد اول، تهران، انتشارات میزان.

۹- البته لازم به ذکر است که نگارندگان به ماهیت و مباحث گسترده ضمان سهمی وارد نشدند و آن را در پژوهشی مستقل واکاوی خواهند نمود.

- برهانی، محسن و بادکوبه هزاوه، آرش، ۱۴۰۰، جایگاه نظر کارشناس در احراز رابطه سببیت، **مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۱۱۳.
- بلاغت، محمدیحیی، ۱۳۸۷، حجیت نظر کارشناس در امور کیفری، **مجله معرفت**، شماره ۱۳۴.
- تبریزی، میرزاجواد، ۱۳۷۸، **استفتائات جدید**، چاپ اول، قم، انتشارات سرور.
- ترحمی، محمد، ۱۳۹۴، **مسائل حقوقی و موادی از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مرتبط با کارشناسی تصادفات**، تهران، انتشارات مرکز تحقیقات پلیس راهور.
- حاجی ده آبادی، احمد، ۱۳۹۰، استناد و نقش آن در شرکت در جرم، **مجله تحقیقات حقوقی**، شماره ۵۳.
- حاجی ده آبادی، احمد، ۱۳۹۴، مرجع احراز موضوع قانون با تأکید بر شرکت در قتل، **فصلنامه مطالعات حقوقی**، شماره ۱.
- خدادادیان، اردشیر، ۱۳۸۶، **تاریخ روم باستان**، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، انتشارات سخن.
- زراعت، عباس، ۱۳۸۸، **ادله اثبات دعوا**، کاشان، نشر قانون مدار.
- صادقی، محمدهادی و میرزایی، محمد، ۱۳۹۵، عوامل دخیل در اضرار و تبیین ملاک تمیز آن‌ها، **فصلنامه حقوق اسلامی**، شماره ۴۸.
- صادقی، محمدهادی و میرزایی، محمد، ۱۳۹۸، ماهیت رابطه استناد و معیار احراز آن، **فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی**، شماره ۲۱.
- صادقی، محمدهادی، ۱۳۹۲، اجتماع اسباب در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، **فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری**، شماره ۶.
- عباسی، فاطمه، ۱۳۹۸، اثبات عنصر مادی جرم با استناد به نظریه کارشناس، **فصلنامه قضاوت**، شماره ۹۷.
- فاضل لنکرانی، محمد، ۱۴۱۷ق، **جامع المسائل استفتائات**، جلد اول، چاپ پنجم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- فرحناک، علیرضا، ۱۳۹۰، **موضوع‌شناسی در فقه**، چاپ اول، قم، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- گودرزی، فرامرز، ۱۳۷۳، **پزشکی قانونی**، چاپ دوم، تهران، انتشارات انیشتین.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۰، **تفسیر نمونه**، جلد یازدهم، چاپ سوم، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۹، **استفتائات جدید**، جلد دوم، چاپ اول، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابیطالب (ع).
- نوروزی، رحمت‌الله، ۱۳۹۲، **کارشناسی در حقوق ایران**، تهران، انتشارات میزان.

عربی

- آملی، محمدتقی، ۱۴۱۳ق، **المکاسب و البیع**، جلد اول، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- بخاری، محمدبن اسماعیل، ۱۳۸۸، **صحیح بخاری**، بیروت، دار بن کثیر.
- الحنفی، محمدامین بن عابدین، ۱۳۸۸ق، **حاشیه ابن عابدین**، انتشارات دارالفکر.
- حکیم، محمدحسین، ۱۴۲۱ق، **حقائق الاصول**، جلد دوم، قم، مؤسسه ال بیت (ع).
- خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۲۱ق، **کفایه الاصول**، قم، مؤسسه ال بیت الاحیاء التراث.
- سبحانی، جعفر، ۱۴۲۱ق، **الرسائل الاربع**، جلد سوم، چاپ سوم، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
- سیستانی، سیدعلی، ۱۴۱۴ق، **منهاج الصالحین**، جلد دوم، قم، مکتبه السیدعلی سیستانی.
- شیور، عبدالناصر محمد، ۲۰۰۶م، **الاثبات بالخبره**، بیروت، انتشارات دارالفنائس.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۳۹۸، **الروضه البیبه فی شرح اللمعه الدمشقیه**، ترجمه دکتر علی شیروانی، جلد نهم، قم، انتشارات دارالعلم.
- طلیمات، محمد، ۱۳۲۰ق، **احکام الجنایات فی حوادث السیارات و المناقلا ت فی الفقه الاسلامی**، حمص، نشر الآثار الانسانیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۷ق، **اصول من الکافی**، جلد اول، تهران، مکتبه الاسلامیه.
- موسوی اردبیلی، سیدعبدالکریم، ۱۴۲۳ق، **فقه القضاء**، قم، انتشارات دانشگاه مفید.
- مظفر، محمدرضا، ۱۳۸۰، **اصول الفقه**، جلد اول، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- نجفی، محمدحسن، ۱۴۰۴ق، **جواهر الکلام فی شرایع الاسلام**، جلد چهل و یکم و چهل و سوم، لبنان، دار الاحیاء التراث العربی.
- نراقی، ملا احمد، ۱۴۱۵ق، **مستند الشیعه**، جلد دوم، چاپ اول، مشهد، مؤسسه آل بیت لاحیاء التراث.
- هاشمی شاهرودی، سیدمحمود، ۱۴۱۷ق، **بحوث فی علم الاصول**، جلد اول، چاپ دوم، قم، مرکز نشر الغدیر.